Journal of Fiqh and Usul
Vol. 52, No. 3, Issue 122
Autumn 2020
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v52i3.77584

سال پنجاه و دوم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۲۲
پاییز ۱۳۹۹، ص ۱۱۲-۹۳

ضرورت تحول اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در خصوص جرائم مستحدث کیفری با تاملی بر اصول و قواعد فقهی*

رویا فنائی
دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه ارومیه
Email: habibzoori@gmail.com
دکتر سیدمهدی صالحی [1]
دانشیار دانشگاه ارومیه
Email: sm.salehi@urmia.ac.ir
دکتر رضا نیکخواه سرنقی
استادیار دانشگاه ارومیه
Email: r.nikkhah@urmia.ac.ir

چکیده

در مکاتب حقوقی امروز، اصل قانونی بودن جرم و مجازات و مدون بودن بودن فهرست جرائم و مجازات‌ها، بدون هیچ تردیدی دکترین علمای حقوق تلقی می‌شود. اما با افزایش تصاعدی کم و کیف بزهکاری‌های نوین و عدم جرم انگاری آن‌ها این پرسش مطرح می‌گردد که، آیا فقدان قانون جزایی مدون در خصوص چنین جرایمی مانع از اقدام قضایی و صدور حکم مقتضی خواهد بود؟ این مقاله با هدف بازنگری در مفهوم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در راستای اتخاذ تدابیر کیفری مناسب در قبال جرائم نوپیدا، با مداقه در ادله اصولی و فقهی و به روش توصیفی و تحلیل اسناد، نگاشته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ضرورت دارد قانونگذار در مقام جرم‌انگاری با قرائتی نوین از اصل مذکور، به جای تبیین «حصری مصادیق مجرمانه» ضمن تعریفی جامع و مانع از جرم با ارائهٔ معیاری خاص برای تمییز جرائم، تشخیص مصادیق مجرمانه را بر عهده قاضی بگذارد. از آنجا که در مورد جرائم نوپیدا ولو در صورت نبود قانون جزایی، بنابر نظر فقها و اصولیان باید از حکم به جواز ارتکاب این امور مشتبه خودداری شود، انتظار می‌رود مقنن در صورت وقوع چنین جرائمی که منافع ملی را تضییع می‌کند، با برقراری یک مکانیسم نظارتی قضایی، استناد به ۱۶۷ قانون اساسی را تنها در تجریم و کیفرگذاری درقالب تعزیرات تا زمان تصویب قانون، مورد پذیرش قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: اصل قانونی بودن جرم و مجازات، جرائم مستحدث، اصل احتیاط، قاعدهٔ لاضرر، قاعدهٔ نفی اختلال نظام.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۹/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰.
۱ . نویسنده مسئول

The Necessity of Changing the Nullum Crimen, Nulla Poena Sine Lege Pinciple Regarding Emerging Penal Crimes by a Reflection on the Principles and Rules of Jurisprudence

Roya Fanaei. Ph.D. Student of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Urmia University

Sayyed Mahdi Salehi, Ph.D. Associate Professor, Urmia University (Corresponding Author)

Reaza Nikkhah Sarnaghi, Ph.D. Associate Professor, Urmia University

Abstract

In today's law schools, the nullum crimen, nulla poena sine lege principle and the codification of the list of crimes and punishments are, without any doubt, considered the doctrine of legal scholars. However, with the exponential increase in the number and quality of new crimes and the absence of their criminalization, the question arises as to whether the lack of a codified criminal law for such crimes will prevent judicial action and the issuance of an appropriate sentence. This paper has been written with the aim of reviewing the concept of the nullum crimen, nulla poena sine lege principle in order to adopt appropriate criminal measures against emerging crimes, by examining the Usuli and jurisprudential arguments and by descriptive method and analysis of documents. Findings of the research show that, when criminalizing, it is necessary for the legislator, through a new reading of the above said principle, instead of "exhaustive explanation of criminal instances", while providing a comprehensive definition of crime by setting a specific criterion to distinguish the crimes, leave it to the judge to determine the criminal instances. Since in the case of emerging crimes, even in the absence of criminal law, jurists and Usulis believe that ruling on the permissibility of such doubted issues should be avoided, the legislature is expected to accept the invocation of principle 167 of the Constitution in the event of such crimes that undermine national interests only by criminalizing and penalizing in the form of discretionary punishments until the enactment of the law by establishing a judicial oversight mechanism.

Keywords: Nullum Crimen, Nulla Poena Sine Lege Pinciple, New Crimes, Principle of Caution, La Zarar Rule, the Rule of Negation of the System Disorder

مقدمه

اصولاً در حقوق کیفری هر فعل یا ترک فعلی که قانون برای آن مجازات تعیین کـرده باشـد جـرم تلقـی می‌گردد چنین برداشتی از جرم سبب می‌شود هر چند رفتاری از لحاظ اخلاقی ناپسند و از لحـاظ مـذهبی گناه محسوب شود، در صورتی که در قانون کیفری صراحتاً جرم قلمداد نشده و مجازات آن بـه طـور منجـز مشخص نشده باشد، قابل تعقیب کیفری نبوده و حکم آن به لحاظ اصولی برائت و به لحاظ قضـایی تبرئـه می‌باشد (حبیب زاده، ۱۱). این موضوع که در قالب اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها ظهور یافته است در فقه جزایی اسلام نیز در راستای «قاعدهٔ قبح عقاب بلابیان»، «اصل برائت» و «قاعـدهٔ درأ» بـر آن صـحه گذاشته شده است. (محقق داماد، ۱۳ و ۲۴)؛ اما در کنار مزایایی که پـذیرش اصـل مـذکور در یـک نظـام کیفری دارد با افزایش تصاعدی کم وکیف بزهکاری‌های نوین، اعم از جرائم خشونت آمیز، بزهکاری‌هـای اقتصادی، جرائم رایانه‌ای، مواد مخدر و...و عدم جرم انگاری آن‌ها، اصل قانونی بودن جـرم و مجـازات از این لحاظ که دفاع اجتماعی را به خوبی محقق نمی‌سازد بطور جدی قابل مناقشه است. لذا نگارنـدگان در این پژوهش قصد دارند با مداقه در ادلهٔ اصولی و فقهی، قرائتی نوین از اصل قانونی بـودن جـرم ومجـازات ارائه نمایند. تا بتوان در قبال جرائم مستحدث در صورت فقدان قانون جزایی مـدون و عـدم انطبـاق قـوانین سنتی با این جرائم، تدابیر کیفری مناسبی را اتخاذ نمود.

توضیح آن که در فقه جزایی اسلام، شبهه، در یک تقسیم بندی مهم، به دو نوعِ شـبههٔ حکمیـه و شـبههٔ موضوعیه تقسیم می‌شود (نجفی، ۳۷۸؛ صدر، ۳۸۳). در هر دو قسم یا شک در وجوب است یـا شـک در حرمت، در علم اصول ثابت شده است، که اصل اولی در شبهات وجوبیه و تحریمیه، برائـت می‌باشـد امـا طبق نظر مشهور فقها و اصولیان، دماء، فروج، عرض و مال کثیر، از اصل جواز در شبهات تحریمی، استثنا گردیده‌اند (انصاری، ۲/ ۱۳۷؛ موسوی بجنوردی، ۴/ ۳۹۹ و ۳۳۵؛ الحاج عاملی، ۳/ ۴۶۶-۴۶۷؛ خوئی، مصباح الاصول، ۲/ ۱۰۵) علاوه بر این موارد بنابر نظر اصولیان، اگر در شـبهات حکمیـه، محتمـل، دارای اهمیت فراوانی باشد نیز، مجـرای اصـل احتیـاط خواهـد بـود (مشـکینی، ۴۴؛ سـبحانی، ۲/ ۱۱۴) شـیخ انصاری در این باره می‌گوید: «فالحرامُ المحتملُ إذا کان مِنَ الأمـورِ المهمّـة فـی نظـرِ الشـارعِ کالـدماء و الفروجِ، بل مطلقُ حقوقِ الناسِ بالنسبةِ إلی حقوقِ اللّه تعالی، یحتاط فیـه، و إلا فـلا» (انصـاری، پیشـین، ۱۳۷) ز در واقع اهمیت تکلیف واقعی اقتضا می‌کند که شارع در ظرف خطا و نسیان، ایجاب تحفظ نماید؛ ازاین رو وجوب احتیاط، ناشی از اثر تکلیف واقعی مهم اسـت. (کلانتـری خلیـل آبـاد و همکـاران، ۱۳۹) بدین ترتیب معلوم می‌شود که در مبانی استنباط حقوق اسلامی، اصل برائت در شـبهات حکمـی تحریمـی بطور مطلق اجرا نمی‌گردد.

این جستار که به روش توصیفی و تحلیل اسنادی (آیات، آرای فقهاء و اصولیان و مقالات) نگاشته شده در صدد یافتن پاسخی برای این پرسش می‌باشد که در صورت سکوت و خلأ قـانونی اگـر برخـی رفتارهـا، هنجارهای بنیادین و ارزش‌های اساسی جامعه را در معرض نقض جدی قرار دهند چگونه می‌توان با آن‌هـا مقابله نمود؟ به عبارت دیگر، آیا در خصوص جرائم مستحدث، فقـد قـانون جزایـی مـدون مـانع از اقـدام قضایی و صدور حکم مقتضی خواهد بود؟

این نوشتار مدعی است که در مورد چالش‌های هنجاری پیچیده و جرائم مهمـی کـه بـه تبـع آن وقـوع ناهنجاری‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی و حقوقی محتمل می‌باشد، ضرورت دارد با وجود فقـد قـانونی خاص، با مرجع قرار دادن اصل احتیاط از بروز آن‌ها اجتناب کرد. و در صورت وقوع، بـا تعـدیل و تحدیـد اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به قضات این امکان را داد تا بتوانند با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسـی به صورت مضیق به تجریم و کیفرگـذاری در قالـب تعزیـرات مبـادرت نماینـد. و در جهـت اجـرای اصـل مذکور، ضمن تعریفِ استفتاءِ قضات محاکم از فقهای شورای نگهبان، به عنوان منبعی معتبـر، بـا برقـراری یک مکانیسم نظارتی قضایی خطر استبداد قضات تقلیل یابد.

در ضرورت بحث همین بس که، جرم انگاری، بازتابی است بر این امر که جامعه نسبت به یک مسأله دقت خاصی نشان داده فلذا در مورد افعالی که مخل نظم اجتماعی بوده، ناکارآمدی مسئولیت مدنی از یک سو و واکنش اجتماعی و حساسیت جامعه از سوی دیگر، موجب می‌شود تا نظریه عدم اعتقاد بـه مجـازات چنین رفتارهایی به آسانی پذیرفته نشود.

در خصوص پیشینۀ تحقیق باید گفت اگر چه مقـالات متعـددی نظیـر «اصـل قـانونی بـودن جـرائم و مجازات‌ها» از علیرضا میلانی و لیلا خلیلی سامانی (۱۳۹۴)، «اصل قانونی بـودن جـرائم و مجازات‌هـا و تحولات آن» از گودرز افتخار جهرمی، در مورد اصـل قـانونی بـودن جـرم و مجـازات نگاشـته شـده و بـر ضرورت آن تاکید گردیده است اما در زمینۀ موضوع مقالۀ حاضر تاکنون تحقیـق مسـتقلی صـورت نگرفتـه است.

مفهوم شناسی

در این قسمت ابتدا مفهوم جرم ومجازات، سپس معنای اصل در نزد فقها و اصولیان و در نهایت مفهوم اصل برائت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات را تبیین می‌نماییم.

۱. اصطلاح جرم ومجازات

جرم و جریمه از جَرم (به فتح جیم) به معنای بریدن میوه ازدرخت می‌باشد و از باب کنایه بـه ارتکـاب

أعمال ناپسند و مخالف حق و عدل نیز اطلاق می‌گردد. (راغب اصفهانی، ۱۷۴) در نزد فقها جرم، انجام دادن فعل یا گفتن قولی است که قانون اسلام آن را حرام شمرده و برفعل آن، کیفری مقررداشته است و یاترک فعل یاقولی که قانون اسلام آن را واجب شمرده و بر ترک آن کیفری منظور نموده است. (فیض، مقارنه وتطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۷۱) و دراصطلاح حقوقی، باتوجه به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، جرم عبارت ازعمل یا ترک عملی است که قانون آن را پیش بینی نموده و برای ارتکاب یا ترک آن مجازات تعیین نموده باشد (شامبیاتی، ۱/ ۵۸). با عنایت به تعریف فوق، حقوقدانان برای جرم سه عنصر عمومی را ذکر نموده‌اند: عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی[1]. که این عناصر برای همهٔ جرائم ضرورت دارد و هیچ جرمی از نظر قضایی بدون این عناصر مشترک محقق نمی‌شود (گرجی، ۲۸۷). البته برخی از محقّقان قائل هستند به این که نباید عنصر قانونی را به عنوان یک عنصر مجزا مورد بررسی قرار داد. زیرا رکن قانونی در واقع، پرتوی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و زیربنای عناصر مادی و روانی است. به تعبیر دیگر، عنصر قانونی همعرض عناصر مادی و روانی نیست؛ یعنی بنا به تصریح قانون است که می‌توان رفتار یا حالت خاصی را به عنوان عنصر مادی یا روانیِ جرمی شناخت (میرمحمد صادقی، ۵۸-۵۷) و اما مجازات درلغت به معنای جزادادن، پاداش وکیفر بیان گردیده است و در اصطلاح حقوقی، مجازات مجموعهٔ قواعد مورد تاییدجامعه می‌باشد که ضامن اجرای عدالت واقعی است و سعی در هدایت مجرم اصلی و یا احتمالی، بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم، ارضاء فطرت عدالت خواهی مجنی علیه و حمایت از جامعه دارد که توسط قوه مقننه وضع و به وسیله قوه قضاییه به مورد اجرا گذارده می‌شود (شامبیاتی پیشین، ۷۰ و ۷۱).

۲. اصل

فقها و اصولیین در کتب اصطلاح شناسی خود معانی مختلفی در مورد این واژه ارائه نموده‌اند ازجمله:

-اصل به معنی آنچه برای تشخیص پاره‌ای از احکام ظاهری یا تشخیص وظایف مکلف، در جایی که به حکم واقعی دسترسی نیست؛ جعل شده است. مانند اصول عملیه. (فیض، مبادی فقه و اصول، ۱۶) شیخ انصاری در این خصوص می‌نویسد: «به کمک اصول عملیه دستورالعمل ظاهری شریعت در صورت عدم دستیابی به حکم واقعی شرع، استنباط می‌شود این‌ها منحصر در چهار اصل هستند: برائت، احتیاط، تخییر و استصحاب. این اصول، هم در احکامی که مورد شک است، جریان می‌یابند و هم در موضوعات مشکوکی که دارای حکم شرعی‌اند جاری می‌شوند و موضوع را معلوم می‌کنند». (انصاری، ۱/ ۲۵)

---

۱. برای آنکه فعل انسانی جرم به شمار آید باید؛ نخست، قانونگذار این فعل را جرم شناخته و کیفری برای آن مقرر کرده باشد (عنصرقانونی)، دوم، عمل یا ترک عمل مشخص به منصه ظهور یا کمینه به مرحله فعلیت برسد (عنصرمادی)، سوم، با علم و اختیار ارتکاب یافته باشد (عنصر روانی). (اردبیلی، ۱/ ۱۲۵).

–اصل به معنی قاعده، و آن حکم کلی است که منطبق بر مصادیق خود می‌باشد و منشأ استنباط حکم قرار می‌گیرد. مانند این که در فقه گفته می‌شود: اصل در أشیاء اباحه است یا طهارت (التهانوی، ۱/ ۲۱۳)؛ اما در خصوص ماهیت اصولی اصل قانونی بودن جرائم ومجازات ها حسب مطالب فوق، می‌توان چنین بیان نمود که: این تأسیس کیفری از نظر اصولی یک قاعده می‌باشد و این قاعده به عاملین عدالت کیفری حکم می‌کند که در هیچ زمان، عمل هیچکس را جرم ندانند مگر این که در قانون جرم باشد و هیچ زمانی فرد را به هیچ مجازاتی محکوم ننمایند مگر آن که آن مجازات در قانون ذکر شده باشد (میلانی، ۴۹)؛ اما از طرف دیگر می‌توان این قاعده را در چارچوب یک اصل فقهی مطرح نمود و این چنین استدلال کرد که در زمان إعمال قاعده، و در صورتی که ندانیم عملی جرم است یا خیر؟ با رفتار به محتوای اصل، وضعیت آن را مشخص می‌سازیم. در این صورت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها شباهت بسیار زیادی با اصل برائت پیدا می‌کند و این امر، خود می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که در طبقه بندی اصولی، اصل مزبور از جمله مواردی است که عنوان اصل بر آن اطلاق می‌گردد (همو، ۴۹-۵۰)

– اصل در برابر فرع، اصل به معنیِ استصحاب، راجح و ظاهر و دلیل، از دیگر معانی هستند که برای این واژه برشمرده‌اند (التهانوی، پیشین، ۲۱۳)

۳. اصل برائت

اصل برائت یا أصالة البرائة (به فتح الف اصالة) به عنوان یکی از اصول اربعۀ فقهی از جایگاه ممتازی در نظام فقهی و حقوقی برخوردار است و دانایان عرصۀ فقه و حقوق اسلامی در تمامی ابواب فقهی به ویژه جزاییات به تبیین ماهیت، مبانی و آثار اصل مذکور پرداخته‌اند.

برائت، در لغت به معنی رهایی، بیزاری از چیزی و پاک شدن از عیب می‌باشد (فیروز آبادی، ۱/ ۴۵) و در اصطلاح اصولیان عبارت است از این که هرگاه مکلف در مورد تکلیف واقعی ازجهت وجوب یا حرمت، تردید کند و حجت و دلیل اجتهادی بر مورد مشکوک قائم نباشد در این صورت از نظر شرع و عقل می‌توان مشکوک الوجوب را ترک کرد و مشکوک الحرمه را بجای آورد و در این حال مکلف از عقوبت مخالفتش در امان می‌باشد. در هر یک از این اقسام، منشأ تردید می‌تواند فقدان نص، اجمال نص و یا تعارض نصوص مشروط به عدم ترجیح یکی از آن‌ها باشد (آخوندخراسانی، ۱/ ۳۳۸).

۴. اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها

در حقوق جزای اسلامی، وجود نص قانونی ودلیل فقهی که جرم بودن یک رفتار و مجازات آن را مقرر می‌دارد یکی از شروط تحقق جرم دانسته شده است (فیض، مقارنه وتطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ۹۴) و به طور خلاصه منظور از این اصل درحقوق کیفری آن است که: «–هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه

«قانوناً» کیفری برای آن تعیین شده باشد؛- هیچ محکمه‌ای صالح برای رسیدگی به جرمی نیست مگر آن که قانون صلاحیت آن محکمه رابرای رسیدگی به آن جرم شناخته باشد؛- هیچ حکمی از محکمهٔ صالح، علیه متهمی صادر نخواهد شد مگر پس از رسیدگی و آن هم طبق شرایط پیش بینی شده در قانون». به عبارت دیگر تعیین جرم، تعیین مجازات، تعقیب متهم، صدور حکم کیفری و اجرای آن بایدطبق اصول و مقررات پیش بینی شده در قانون باشد در غیر این صورت جنبه قانونی نخواهد داشت (شامبیاتی، ۲/ ۲۱-۲۲). پس عنصر قانونی بودن حکایت دارد که، انجام هر رفتاری توسط افراد مباح است و جرم تلقی نمی‌شود هرچند که خلاف اخلاق یا مضر به مصالح عمومی و مخل نظم باشد؛ مگر این که قانون انجام آن را جرم اعلام کرده و برای آن مجازات تعیین نموده باشد (محقق داماد، ٣٤).

جرائم نوین و خلأهای قانونی و عدم انطباق قوانین سنتی با جرائم مربوط

به دلیل جدید بودن بسیاری از جرائم به ویژه مصادیق جرائم سازمان یافته و عدم جرم انگاری آن‌ها در قوانین کیفری بسیاری از کشورها، ارتکاب این گونه فعالیت‌ها بدون هزینه و ضمانت اجرای کیفری بوده و مرتکبان با آسودگی خیال آن‌ها را انجام می‌دهند (شمس ناتری، جرائم سازمان یافته، ۱۲۵). برای نمونه، فعالیت‌هایی از قبیل جرائم کامپیوتری، قاچاق مواد هسته‌ای، جرائم مربوط به مواد مخدرنوپدید-اعم از ترویج، توزیع، تبلیغ و آموزش شیوه‌های تولید و مصرف مواد مخدر در بستر فضای سایبر-، شرکت‌های هرمی، وی‌پی‌اِن‌ها، پول‌های مجازی (مانند بیت کوین) هرزه نگاری، قتل‌های نوپدید، فِرَق شیطان پرستی، روسپی‌گری اینترنتی، کلاهبرداری و سوءاستفاده از دختران و پسران با ارائهٔ شخصیت‌های دروغین، ازدواج‌های اینترنتی، سرقت اطلاعات و امثال آن‌ها یا جرم انگاری نشده است و یا در صورتی که قانون کیفری خاصی در مورد برخی از آن‌ها وضع شده، بسیار سنتی بوده و ضمانت اجرای کیفری پیش بینی شده نمی‌تواند از ارتکاب این گونه جرائم پیش‌گیری نماید. از طرف دیگر، در مواردی هم که بر اساس قواعد سنتی حقوق کیفری ضمانت اجراهای لازم پیش بینی شده است، در مورد جرائم سازمان یافته این قواعد کارایی لازم را ندارد. برای نمونه، یکی از ویژگی‌های جرائم سازمان یافته وجود سلسه مراتب است. در این سلسله مراتب گرچه به ظاهر نقش عینی از آن مباشران جرم است؛ اما در واقع رهبران و آمران سازمان جرم را طراحی و هدایت می‌کنند و نقش فساد آمیز آنان بسیار بیش‌تر از مباشران است. از نظر قواعد سنتی حقوق جزا، این رهبران و آمران معاون جرم تلقی می‌شوند و مجازاتشان حداقل مجازاتی است که برای مباشران جرم پیش بینی شده است و این وضعیت در حقوق جزا با فلسفه حقوق جزا که اعمال عدالت و برقراری و تثبیت نظم عمومی است، سازگار نیست. به سبب حاکمیت این وضعیت، مجرمان حرفه‌ای و

متفکر با تشکیل باند مجرمانه و رهبری آن و دور نگه داشتن خود از صحنه عملیات فیزیکی جرم، بـا قبـول کمترین مجازات احتمالی، بیش‌ترین درآمد را از ارتکاب جرم به دست می‌آورند (همو، ۱۲۵-۱۲۶).

در این میان، موضوعی که نمی‌توان به سهولت از آن گذشت چالش‌های هنجاری پیچیده و معضـلات اخلاقیِ ویژه‌ای است که رهاورد پیشرفت‌های سریع بشر به خصوص تحول در فنّاوری‌های نوین زیسـتی و دانش زیست پزشکی می‌باشد مسائلی مانند شبیه سازی انسان، دستکاریهای ژنتیکی، تغییر جنسیت و ...از این قسم هستند. که ضرورت دارد با وجود فقد قانونی خاص، درصورتی که نتایج سوء، غیراخلاقی، زیانبار و مخاطره آمیزی بر کاربست این فنّاوری‌ها مترتّب باشد، از بـروز و ظهـور آن‌هـا اجتنـاب کـرد و تـا زمـان تصویب قانون راه را بر استفادۀ غیراخلاقی و ناصحیح از این فنّاوری‌ها یا وقوع خطـرات احتمـالی مسـدود کرد (رهبرپور، ۱۲۲).

در مجموع، از آنجایی که اصولاً قانونگذار نمی‌تواند همیشه تعریفی کامل و قانع کننده از جـرائم ارائـه دهد و در نتیجه بسیاری از اعمال غیراخلاقی و خطرناک برای جامعه از دایرۀ جرم خـارج می‌شـوند، قـانون جزا، قانون بدکارانی می‌شود که با آگاهی از نقص آن به جرم مبادرت می‌کنند بی آن که وحشتی از مجازات داشته باشند (نوربها، ٦١). حال سؤال این است که در وضعیت کنـونی و در فقـدان وجـود قـانونی خـاص جهت جرم انگاری و مجازات، تکلیف چیست و چگونه می‌توان با رفتارهایی که حیات جامعه را در معرض خطر قرار می‌دهند مقابله نمود؟ آیا حکم به برائت در جرائم مستحدث بدلیل فقدان نص، موجب آسیب بـه هنجارهای بنیادین نمی‌گردد؟ در راستای پاسخ به سؤالات مذکور، نظرات متعددی بیان شده که در ادامه به طرح و بررسی هریک پرداخته می‌شود.

الف. حقوقدانان سنتی در مقام پاسخگویی، با تاکید بر قداست اصل قـانونی بـودن جـرم و مجـازات، اعتقاد دارند که اساساً زمانی می‌توان امری را جرم به شمار آورد که قانون، چنین وصفی را بـرای آن متصـور شده باشد (احسان پور، ۱۵۳). طبق ماده ۲ ق.م.ا، فعل یا ترک فعل انسانی هـر انـدازه زشـت و نکوهیـده و برای نظام اجتماعی زیان بخش باشد تا زمانی که حکمی بر آن وارد نشده و یا درقانون پیش بینی نشده باشد قابل مجازات نیست (اردبیلی، پیشین، ۱۲٦) و اصل ۳۶ قانون اساسی اذعان می‌دارد که حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. اصل ۱۶۶ قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد که احکام دادگاهها باید مستند و مستدل به مواد قانون باشد (احسان پور، پیشین، ۱۵۳). بنابراین هـر چنـد إعمال اصل قانونی بودن جرم باعث می‌شود مجرمین از دست عدالت بگریزند ولی از نظر حفـظ حقـوق و امنیت شخصی اعضای جامعه رعایت اصل مزبور بطور قاطع و کامل، ضـرورت دارد (صـانعی، ۱/ ۱۷۷). فلذا به عقیده این حقوقدانان، چنین رفتارهائی قابل مجازات نبوده و اساساً جـرم بـه شـمار نمی‌آیـد. اصـل

برائت در قانون اساسی نیز مؤید همین نظر است.

بررسی

این نظر اگر چه طبق اصول و قواعد حقوقی صحیح به نظر می‌رسد و از حقوق افراد نیز در مقابل انتساب جرائم متعدد حمایت می‌نماید، لکن عیب بزرگ آن در این است که دفاع اجتماعی را به خوبی محقق نمی‌سازد (احسان پور، پیشین، ١٥٤؛ فیض، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ٨٨). بدین توضیح که، با پیدایش جلوه‌های نوین از بزهکاری که بعضاً به صورت فراملی و سازمان یافته ارتکاب می‌یابند و آثار گسترده و وخیم آن حتی از مرزهای کشورها فراتر می‌روند در چنین حالتی حقوق اجتماعی پررنگتر از حقوق فردی می‌شود و دیگر نمی‌توان برتری را به حقوق فردی داد. هر چند این امر بطور کلی سبب نقض حقوق فردی نشده بلکه این حقوق در پرتو حمایت از حقوق اجتماعی بهتر و کاملتر مورد حمایت قرار می‌گیرد. (میلانی، پیشین، ٨٥ و ٢٦١) البته باید به این نکته خطیر توجه داشت که امروزه حقوق کیفری، بیش از آن که الگوی هراس در جامعه انسانی باشد، محل تبلور باورها و ارزشهای اساسی هرجامعه شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۶) و میزان و معیاری بر حمایت و پاسداری از ارزشها و هنجارهای مورد احترام در جامعه محسوب می‌شود ازاینرو زمانی حقوق جزا در منظومه یک نظام حقوقی جلوه نمایی می‌کند که حمایت و حفاظت از ارزش‌های اساسی و هنجارهای بنیادینِ مطلوب آن نظام، درقبال هرگونه تعرّض و تعدی، موردتوجه و تأکید قانونگذار قرار گرفته باشد (رهبرپور، پیشین، ۱۲۳). بنابراین، شاید نتوان نظریه عدم اعتقاد به تجریم و مجازات جرائم مستحدث در ورای قانون را به آسانی پذیرفت.

ب. صرف فقدان وجود «عنصر قانونی» نباید مانع از آن گردد که دعاوی مطرح شده در زمینه جرائم نوظهور را غیرقابل رسیدگی به شمار آورده و متهم را از قبول مسئولیت عملی که مرتکب شده است، مبرا نمود. کسی که علیه دیگری اقامه دعوی نموده، جز این نیست که حقی از حقوق خویش را تضییع شده یافته و با اصرار بر دادخواهی، سعی در احقاق حق خویش می‌نماید. در چنین مواردی قاضی موظف است حکم دعوا را ابتدا در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا وصدور حکم امتناع ورزد (احسان پور، پیشین، ١٥٤). طرفداران این نظریه علاوه بر اصل ۱۶۷ ق.ا، تصویب موادی از قانون‌های عادی مبنی بر جواز رجوع به منابع و فتاوی معتبر فقهی و تأیید آن‌ها به وسیله شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی را در همین راستا تلقی نموده‌اند. موادی مثل مادهٔ ۲۱۴ ق.آ.د.ک. و مادهٔ ۲۸۹ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱ و نیز مادهٔ ۲۹

قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو مصوب ۱۳۶۸ (حاجی ده آبادی، ۲۶۷).

بررسی

در حقیقت دانشمندان حقوق کم وبیش بر این نکته واقف شده‌اند که سهل انگاری در مورد پاره‌ای از جرائم که قانون بدان‌ها تصریح ننموده، هرگز به صلاح جامعه نیست چرا که این مسأله به تبهکاران و عناصر شریر جامعه بیش از پیش فرصت ارتکاب اعمال بر هم زننده نظم و امنیت اجتماعی را داده و و این نقص بزرگی است که قوانین جزایی دنیا با آن مواجه شده‌اند و هر چه نقایص قوانین قانونگذاران وضعی به وسیلهٔ خود آن‌ها برملا می‌شود، کمال و عظمت قوانین اسلامی آشکارتر می‌گردد. چرا که هیچ یک از نواقص بیان شده، در قوانین جزایی اسلام وجود ندارد زیرا جرمی نیست که در زیر ذره بین دقیق قانونگذار اسلام به چشم نخورده باشد. (فیض، مقارنه وتطبیق درحقوق جزای عمومی اسلام، ۸۹) لذا بدلیل فقدان قانونی خاص در رابطه با جرائم شدیدی که آثار وخیمی بر نظم عمومی (خواه داخلی، خواه بین المللی) و منافع ملی می‌گذارد (میلانی، پیشین، ١٦٥) و نیاز به مجازات متخلفین و عقوبت آنان، ضرورت دارد اصل قانونی بودن جرم و مجازات متحول گردد. به همین دلیل در مبحث بعد به بررسی این امر پرداخته می‌شود.

تعدیل و تحدید اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

۱. تأثیرپذیری از شریعت در اجرای اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها

قوانین جزایی وضعی، اصل قانونی بودن جرم و مجازات را دربارهٔ همهٔ جرائم به طور یکسان اجرا می‌کنند به نحوی که جرم به دقت تعریف و ارکان اساسی که جرم بر آن استوار است بیان می‌گردد از اینرو افعالی که ممکن است تحت شمول هر نصی قرار گیرد محدود و هر حالت جدید، مستلزم ایجاد تغییر در نص قانون است که در نتیجه تقلب نسبت به قوانین و فرار از احکام قانون، مجازات آسان می‌باشد (عوده، ۱/ ۲۱۰)؛ اما نظام جزایی اسلام، روش‌های مختلفی را در اجرای اصل مذکور نسبت به جرائم دنبال کرده است که متابعت از آن در سیستم قانونگذاری می‌تواند تضمین کنندهٔ نظم و امنیت در جامعه باشد. بدین توضیح که شریعت این اصل را در خصوص ثابتات[1] بطور دقیق اجرا کرده اما در خصوص متغیرات ۲ (تعزیرات) اصل مذکور را در چهارچوب محدودی که در جرائم دسته اول اعمال کرده مقید نساخته بلکه اجرای آن را در جرائم تعزیری گسترش داده است (شکری، ۱) پس در قلمرو تعزیرات نیازی به تعیین جرم بطور کامل و صریح در نصوص شرعی نبوده بلکه در نص تحت عناوین و قواعد کلی از قبیل اضرار به غیر،

---

۱. ثابتات: حاوی جرائم مشمول حدود و قصاص و دیات و پاره‌ای از تعزیرات منصوص شرعی بوده ودر دو منبع مهم جرم‌انگاری یعنی کتاب و سنت آمده‌اند و در تمامی ازمنه لایتغیر می‌باشند. ۲. متغیرات: در این قسمت صرفاً پاره‌ای اصول، ارائه شده که بر اساس آن، رفتار مفسده انگیز و خلاف مصلحت عموم و ارتکاب معاصی، مستوجب عقوبت دانسته شده است (طوسی، ٨/ ٦٩).

ایذاء، تضییع حق و مصالح اساسی، اتلاف، تسبیب و غیره اشخاصی را مجرم دانسته و برای آنان مسئولیت‌های مدنی و کیفری قرار داده است؛ یعنی علاوه بر این که مرتکب باید ضرر دیگری را جبران کند اگر عمداً مرتکب این گونه تخلفات شده باشد طبق قانون تعزیر، قاضی می‌تواند وی را مجازات کند (گرجی، پیشین، ۲۸۹).

بنابراین نگارندگان معتقدند، در مورد جرائم نوظهور در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی شایسته است قانونگذار در مقام جرم انگاری با الگو برداری از سیستم جنایی اسلام، به جای تبیین «حصری مصادیق مجرمانه»، بستهٔ سیاستی جامعی مشتمل بر اصلاحات ساختاری نهادها و سیاست جزایی قهرآمیز و بازدارنده اتخاذ نماید که در آن ضمن تعریفی جامع و مانع از جرم با تبیین معیاری خاص برای تمییز جرائم، تشخیص مصادیق مجرمانه را بر عهدهٔ قاضی بگذارد. تا از این رهگذر حقوق جامعه و بزه دیده بیشتر تأمین گردد. بدین ترتیب تا زمان تدوین چنین مجموعه‌ای ضروری است اصل قانونی بودن جرم و مجازات نسبت به چنین جرائمی تحدید شود.

۲. لزوم تفسیر مضیق اصل ۳٦ قانون اساسی در جرائم مستحدث با تاملی بر اصول و قواعد فقهی

همانطور که امروزه با قدرتمند شدن مجرمان در برابر دولت‌ها، عدالت حقوقی و مصالح عالیه کشورها اقتضاء می‌نماید قلمرو اصل برائت در جرائم مهم، محدود شود و اماره مجرمیت در بزه‌هایی که خطرناک و زیانبارند بر اصل برائت مقدم گردد (اکبری و مالمیر، ۱۵-۱٦). اصل قانونی بودن نیز در جرائم مهمی که آسیب‌های فراوانی به منافع و مصالح اجتماعی وارد می‌آورد باید به نحوی ترسیم گردد که با فقد قانونی خاص تاب تفسیر را برای قاضی مهیا نموده و جامعه بتواند نسبت به آن‌ها واکنشی مناسب نشان دهد. اما در مورد جرائمی که اهمیت کمتر و آثار محدوی دارند وجود اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها به منظور حمایت از حقوق فردی بسیار کارآمد بوده و قابل دفاع می‌باشد (میلانی، پیشین، ۲٦۲). و به جرأت می‌توان گفت إعمال یکسان اصل قانونی بودن جرم و مجازات در مطلق جرائم موجب پیدایی تناقضاتی با اصول و آموزه‌های شریعت نظیرامر به احتیاط در امور مهم، قاعدهٔ لاضرر و نفی اختلال نظام، می‌گردد که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱) اصل احتیاط وتقدیم آن بر اصل برائت در موارد خاص

احتیاط، مصدر باب افتعال از ریشهٔ «حاط، یحوط» می‌باشد و در لغت به معنای تعهد، تحفظ، ثقه و أخذ به حزم می‌باشد (تهانوی، پیشین، ۱۰۹؛ فیروز آبادی، ۲/ ۳۱۸) اصل احتیاط یا به تعبیری دیگر، قاعده اشتغال در اصطلاح اصولیین عبارت است از: حکم شارع یا عقل به لزوم اتیان فعل یا ترک فعل همه

محتملات تکلیف در فرض امکان، هنگام شک در آن و عجز از تحصیل آن به دلیل معتبر یا عجز از تحصیل شناخت عملی بااصول مقرره (بهادلی، ۲۹۳/۲-۲۹٤). مجاری قاعدۀ مزبور عبارت است از: ۱- شبهۀ بدوی قبل از فحص ۲- شبهۀ مقرون به علم اجمالی ۳- جایی که یقین به اشتغال ذمه وجود دارد. اما قسم دیگری که بنابر قول مشهور، موضوع احتیاط شرعی است و استثنایی بر اصل برائت در شبهات تحریمی قلمداد می‌شود، موردی است که شک در تکلیف وجود دارد ولی محتمل، از نظر شرع دارای اهمیت فراوانی می باشد-مانند دماء، اموال، فروج واعراض- خواه مورد شبهه از شبهات حکمی باشد یا موضوعی (انصاری، ۲/ ۱۳۷؛ خوئی، مصباح الاصول، ۲/ ۱۰۵؛ حکیم، ۱/ ۵۱۶؛ حلی، ۶/ ۵۱۴؛ مظفر، ۲/ ۱۹۳).

۱-۱). ادلۀ لزوم رعایت اصل احتیاط در حوزۀ امور مهمه

در منابع فقهی و اصولی، تعریف صریحی «از امور مهمه»، ارائه نگردیده و بیشتر در قالب بیان مصادیق از آن رفع ابهام گردیده است. اما با مداقه در باب این مصادیق می‌توان امور مهم را اموری دانست که سیرۀ عقلا و روش شارع مقدس اسلام، در جعل قوانین در حوزۀ آن، مبتنی بر احتیاط است (حسینی یار و همکاران، ۱۶۴) بدین ترتیب، حکم عقل، سیرۀ عقلا و دأب شارع مقدس، ادله‌ای هستند که بر لزوم رعایت اصل احتیاط در مسائل فوق، دلالت دارند.

الف) حکم عقل

بنابر حکم عقل، در مواجهه با شبهات، چنان چه شارع، بیانی نداشته باشد، محلّ اجرای قاعدۀ قبح عقاب بلابیان است اما موضوعات مربوط به دماء، فروج، اعراض و اموال، از باب اهمیت خاصی که شارع مقدس برای آن قائل است از شمول قاعدۀ مذکور خارج می‌شوند. قاعده قبح عقاب بلابیان، بیان می‌دارد که در موارد شبهه، به دلیل منتفی بون احتمال عقوبت، قاعدۀ وجوب دفع ضرر محتمل، جریان نمی‌یابد؛ لیکن در موضوعات دماء، نفوس، اموال و اعراض، احتمال ضرر در صورت اجرای قاعده قبح عقاب بلابیان بعید نیست. لذا در این موارد قاعده وجوب دفع ضرر محتمل وارد بر قاعده قبح عقاب بلابیان می‌باشد. و مطابق قول مشهور در اصول فقه و به حکم عقل، رعایت احتیاط واجب است. (خوئی، اجود التقریرات، ۲/ ۱۲۴-۱۲۵؛ حکیم، پیشین، ۵۱۶؛ مصطفوی، ۱/ ۳۰۷) صاحب نهایة الأصول در این باره می‌نویسد: «اگر احتمال وجود تکلیف واقعی در ضمن محتملات داده شود و مکلف بداند به فرض تحقق، آن تکالیف به گونه‌ای هستند که شارع به آن اهتمام دارد و راضی به مخالفت با آنها نیست، نفس احتمال، منجز تکلیف است و نیازی به علم اجمالی نیست و در آن احتیاط واجب است، همان گونه که درباره فروج و دماء و اعراض بیان کرده‌اند؛ چون عقل نیز عقاب با این احتمال پیوسته به علم به اهتمام شارع را عقاب بدون بیان

نمی‌داند، بلکه این سنخ از احتمال، به خودی خود بیان است» (منتظری، ۵۴۷).

ب) سیرهٔ عقلا

عقلا، هنگامی که در تکلیفی شبهه وجود دارد و موضوع هم از موضوعاتی است که مورد اهتمام جدی شارع می‌باشد مادامی که شبهه باقی است حکم به لزوم رعایت احتیاط می‌کنند (خوانساری، ۷/ ۲۴۶؛ مکارم شیرازی، ۳/ ۱۹۹).

ج) دأب شارع مقدس

بدیهی است که نزد شارع مقدس، پاره‌ای از امور در مقایسه با امور دیگر از اعتبار و اولویت بیشتری برخوردار می‌باشد. به نحوی که ارادهٔ شارع در این امور بر تحفظ و ایجاب احتیاط حتی در مرتبهٔ شک تعلق می‌گیرد (حلی، پیشین، ۳۱۹؛ حکیم، پیشین، ۵۱۶). مرحوم مظفر در این خصوص می‌نویسد: «...ان یکون أحد الواجبین أولی عند الشارع فی التقدیم من غیر تلک الجهات المتقدمه. والاولویة تعرف اما من الادلة، واما من مناسبة الحکم للموضوع، واما من معرفة ملاکات الاحکام بتوسط الادلة السمعیة. ومن أجل ذلک فان الاولویة تختلف باختلاف ما یستفاد من هذه الامور، ولا ضابط عام یمکن الرجوع إلیه عند الشک: فمن تلک الاولویة ما إذا کان فی الحکم الحفاظ علی بیضة الاسلام، فانه أولی بالتقدیم من کل شئ فی مقام المزاحمة. و (منها) ما کان یتعلق بحقوق الناس، فانه أولی من غیره من التکالیف الشرعیة المحضة، أی آلتی لا علاقة لها بحقوق غیر المکلف بها. و (منها) ما کان من قبیل الدماء والفروج، فانه یحافظ علیه أکثر من غیره، لما هو المعروف عند الشارع المقدس من الامر بالاحتیاط الشدید فی أمرها» (مظفر، پیشین، ۱۹۳). در راستای اهمیت دما، فروج، اعراض و اموال[1]، در نزد شارع، فقها نیز اصول و قواعدی -مانند: قاعده احترام مال مسلم، قاعده لایبطل دم امرء مسلم و اصل احتیاط در دماء -را بیان می‌دارند. این توصیهٔ شارع مقدس، در واقع امضای سیره عقلا است.

بنابراین در مبحث حاضر، یعنی جرائم مهم و پیچیده در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاق زیستی که به تبع آن وقوع ناهنجاری‌های گوناگون اجتماعی، اخلاقی و حقوقی، محتمل می‌باشد به دلیل اهمیت و بزرگی آن باید از ارتکاب این امور مشتبه ومرددالحکم احتیاط نمود و از حکم به جواز خودداری کرد؛ به عبارت دیگر، در این موارد قطعاً حکمی وجود دارد که ما به آن علم نداریم و حکم الله واقعی در دسترس نیست و به دلیل آن که جواز این امور در صورت فقدان نص ممکن است پیامدهایی در پی داشته باشد که درصورت وقوع، با اهمیت و مخاطره آمیز هستند، لذا، بر اساس ادلهٔ اصولی، -

---

۱اهمیت دماء آن قدر مورد اهتمام است که خداوند، کشتن یک فرد را به منزله کشتن جمیع انسان‌ها برشمرده است. «مَن قَتَلَ نَفساً بِغَیرِ نَفسٍ أو فَسَادٍ فِی الأرضِ فَکَأَنّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعاً...» (مائده:۳۲) و همینطور احترام عرض انسان و اموال او نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این زمینه، از باب نمونه می‌توان به حدیث نبوی «کل المسلم علی المسلم حرام دمه وماله و عرضه» اشاره نمود.

چنانچه طبیعت و حکم اصلی موضوعی، اقتضای حرمت و فساد داشت- احتیاط درباره چنین اموری، حتی در شبهة بدویه لازم است و برائت و اصالة الإباحه در آن جاری نمی‌شود (رهبرپور، پیشین، ۱۳۷؛ سبحانی، ۲/ ۱۱۴؛ بجنوردی، پیشین، ۳۳۵؛ یوسفی، ۵/ ۲۹). هر چند این احتیاط، آمیخته با یأس نیست که منجر به ترک فعل شود، بلکه موجب حرکت در چارچوب ضوابط و قواعد حاکم است. در تعیین ابعاد مفهومی آن باید گفت، وقتی دلایل منطقی بر وجود رابطهٔ علیت میان یک فعالیت انسانی و نوعی خسارت وجود دارد، مشروع است که در آغاز فعالیت برای جلوگیری از خسارت مداخله نمود؛ حتی اگر درعمل رابطهٔ علیت وجود نداشته باشد (محمدزاده وادقانی، ٤٧٥). به همین جهت در قوانین کشورها به تازگی جرم انگاری با عبارت «دیگری را به خطر انداختن» معمول شده است که در این نوع جرم‌انگاری‌ها بی‌احتیاطی عامل، موجب محکومیت است و تحقق ایراد خسارت الزامی نیست. این نوع جرم انگاری ها به دادگاه‌ها اختیار ارزیابی گسترده می‌دهد. دادگاه‌ها باید در هر مورد درجهٔ خطر عامل را ارزیابی کنند. بنابراین اصل احتیاط می‌تواند منجر به این شود که قاضی نسبت به اشخاصی که به خود زحمت بررسی تمام عواقب ممکن اعمالشان را نمی‌دهند و جامعه را با خطرهای خاصی روبرو می‌کنند، سخت‌گیرتر باشد (همو، ۴۸۴).

۲). قاعدهٔ لاضرر

عدم جواز اضرار از مسلّمات فقه اسلامی و مبتنی بر حدیث نفی ضرر و ضرار است که در متون فقهی تحت عنوان قاعده لاضرر تحلیل شده است (عراقی، ۲/ ۳۰۱). مرحوم بجنوردی در مورد مدرک قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نقل کرده است: «مدرک این قاعده، عبارت است از روایات کثیره‌ای در کتاب‌های عامه و خاصه، که مشتمل بر این روایت از پیغمبر (ص) است و این روایت به عنوان یک کبرای کلی است که بر موارد عدیده‌ای منطبق می‌گردد.» (موسوی بجنوردی، ۱/ ۲۱۱). از حیث آماری بیشتر احکام فقهی در باب عبادات و حقوق مدنی مبتنی بر این قاعده می‌باشد. و در حوزهٔ حقوق جزا مشروعیت اصل حدود، قصاص، دیات نیز به این قاعده استناد یافته است (شهید اول، ۱/ ۱۴۲-۱۴۱؛ خلیل الهی، ۳) چرا که جرم‌انگاری شارع بیشتر ناظر بر رفتارهایی است که به ضرر دیگران و یا جامعه است. قاعده لاضرر هم دفع ضرر می‌نماید و هم از طریق جرم انگاری و اعمال مجازات و یا رد عین، مثل و قیمت مال و جبران خسارت رفع ضرر می‌کند. و حوزه فعالیت آن تنها مختص سیاست جنایی نبوده و در حوزه سیاست قضایی و عدالت ترمیمی نیز نقش ساختاری دارد (خلیل الهی، پیشین).

در جرائم مهم مذکور، غالباً ضرر، از سنخ اضرار عمومی است و برابر مفاد قاعدهٔ لاضرر، خسارت و زیان، در شریعت اسلام، نا مشروع است. بدین ترتیب، جرائم نوپدیدی که دارای ضررهای فراوانی برای جامعه و نظام اسلامی می‌باشند به وضوح مشمول قاعده واقع می‌شوند. در نتیجه نویسندگان این مقاله قائل به این موضوع هستند که اگر به دلیل إعمال اصل قانونی بودن جرم و مجازات در فرض فقد قوانین جزایی

مدون حکم به برائت صادر شود و بدنبال آن ضرری مترتب شود اصل قـانونی بـودن تحـت قاعـدۀ لاضـرر ضروری است تضییق و تعدیل گردد. و به عنوان مویدی بر ضرورت تفسیر مضیق اصل قانونی بودن جـرم و مجازات می‌توان بدین صورت استدلال نمود که: هرگاه بین دو ضرر تعارض ایجـاد شـود بـه عنـوان نمونـه آسیبی که از خلل به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌هـا بـه حقـوق و آزادی‌هـای افـراد جامعـه حاصـل می‌شود، در تعارض قرار گیرد با آسیب‌هایی که از اجرای اصل قانونی بودن جرم و مجازات نسبت به جـرائم مستحدث، به حکومت اسلامی و شهروندان وارد می‌گردد و ممکن است عـلاوه بـر رواج ناهنجاری‌هـایی چون رواج بیکاری، فساد و تروریسم و...سبب فروریختن ارکان نظام گردد. در بین این دو ضرر، کـه اتفاقـاً هر دوی آن‌ها هم به وسیلهٔ مفاد این قاعده نفی می‌گردند، یا از راه نفی حکومتی یا نفی حکم ضرری، لیکن به ضرورت عقلی بایستی اهم بر مهم مقدم گردد، هر چند ضررهایی بر عده‌ای وارد شود، در ایـن جـا نیـز، ضرر که بر جامعه وارد می‌شود اهم است و ضررهایی که بر اشخاص وارد می‌گـردد مهـم. (الزرقـاء، ۱۹۷؛ بجنوردی، پیشین، ۲۲۷).

بنابراین از آنجایی که قاعدهٔ مزبور در حوزه جرم شناسی نقش اثباتی دارد بطـوری کـه هرگـاه از نبـودن حکم شرعی به فرد یا جامعه ضرری وارد شود می‌توان به استناد قاعده لاضرر برای دفع آن ضـرر، بـه جعـل حکم شرعی جدید اقدام کرد و وظیفه دستگاه قضاست که با این قبیل جرائم مقابله نماید. چرا که شـناخت دقیق قاعده لاضرر می‌تواند به قاضی نظام اسلامی و حقوقدان اسلامی شم اجتهادی بدهـد (خلیـل الهـی، پیشین، ۷).

۳) حرمت اختلال نظام و وجوب حفظ آن

از جمله ابواب فقهی که در آن بر حفظ نظام، تاکید بسیار شده بـاب قضـا، تجـریم و کیفـر گـذاری در قالب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات است. به اعتقاد فقها حفـظ نظـام عمـده‌ترین دلیـل تشـریع قضـا و مجازات‌های مختلف، است (گلپایگـانی، القضـا والشـهادات، ۱/ ۲۰). فقهـا بـر اسـاس ایـن قاعـده، هـر موضوعی را که موجب اختلال نظام شود، حرام دانسته‌اند و به وجوب آنچه لازمهٔ حفـظ نظـام اسـت، فتـوا داده‌اند (شمس الدین، ۴۴۰).

اختلال نظام، یکی از مصادیق فساد است. و می‌توان گفت فسـاد، از اخـتلال در نظـم و اعتـدال امـور ایجاد می‌شود. وقتی جامعه‌ای دارای نظم و نظام است، به یک آرامـش و اعتـدال نسـبی می‌رسـد؛ بنـابراین اختلال در نظام یک جامعه، مصداق بارز به فساد کشاندن آن است. بر این اساس اگر اختلال نظام معـاش، فساد است مبغوض شارع هم هست[1]؛ و از چیزی که مبغوض شـارع اسـت، بایـد منـع شـود (بـاقی زاده و

[1] آیات بسیاری در قرآن، از فساد نهی کرده و مبغوض بودن فساد و مفسدان را با بیان‌های مختلف تکرار نموده است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: (باقی زاده و امیدی فر، ۱۸۱)
«وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِی الْأَرْضِ لِیفْسِدَ فِیهَا وَیهْلِک الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا یحِبُّ الْفَسَادَ»(بقره:۲۰۵)
«...کلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ» (بقره:٦٠)

امیدی فر، ۱۸۲). قاعدۀ نفی اختلال نظام در صدد دفاع از مصالح اجتماعی می‌باشد و ظرفیت نظام فقهی این اجازه را به قاعدۀ مذکور می‌دهد که هرگاه عملی یا حتی حکم شرعی سبب برهم زدن نظم اجتماعی شود بتواند با بطلان آن عمل یا وضع حکم ثانوی از آن جلوگیری نماید (الماسی و همکاران، ۱۷).

با عنایت به مطالب فوق، هر گاه اختلال در هر یک از عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، باواسطه یا بی واسطه به اختلال و وقفه در زندگی طبیعی و عادی بیانجامد، برای حفظ نظام، ضرورت دارد از آن منع شود و بنابر نظر فقها تعزیر کسی که در نظم عمومی اختلال وارد می‌نماید نیز جایز می‌باشد (گلپایگانی، مجمع المسائل، ۳/ ۲۱۳؛ باقی زاده و امیدی فر، پیشین، ۱۶۹).

استنادپذیری فقه در تجریم و کیفرگذاری جرائم مستحدث

جرائم کلان و نوینی که با خشونت و فساد همراه است و سلامت عمومی را به مخاطره می‌افکند و مشکلات اجتماعی و اقتصادی توأم با بی ثباتی سیاسی را ایجاد می‌نماید ضرورتاً بایستی در کوتاه مدت مهار گردند لذا تنها حربۀ سریع و مؤثر می‌تواند حقوق جزا باشد. و آنچه مسلم است این است که خلأهای تقنینی نیز در این رابطه، سبب تبرئۀ متهمین را فراهم نمی‌آورد، در نتیجه استناد به اصل ١٦٧ قانون اساسی در راستای تجریم و کیفرگذاری می‌تواند مفید فایده باشد. توضیح این که، قانونگذار اساسی در اصل ١٦٧، منابع و فتاوای معتبر اسلامی را به عنوان مرجع قابل استناد قضات شناسایی کرده است. هر چند، در شمول این قاعده در دعاوی کیفری، به خصوص موضوع مهم تعیین مجازات اختلاف نظر شدیدی وجود دارد (اکرمی، ۲۵). موافقان به عموم اصل مذکور استناد می‌کنند (حاجی ده آبادی، پیشین، ۲۵۸) و مخالفان، برخی با استناد به اصل ٣٦ ق.ا. به عنوان مخصص اصل ١٦٧، و برخی به علت مشکلات عملی در رجوع به فقه، از جمله عدم توانایی قضات غیر مجتهد در مراجعه به منابع معتبر فقهی و تمییز اعتبار منابع و فتاوی و اجمال در مفاهیم «فتاوی معتبر» و «منابع فقهی معتبر»، این اصل را در امور کیفری حاکم نمی‌دانند و در فرض نبودن مقررۀ قانونی، به لزوم صدور حکم برائت اصرار می‌ورزند (کاتوزیان، ۲۱۸-۲۱۹؛ حاجی ده آبادی، پیشین، ۲۶۰-۲۶۲؛ حسینی، ۱۵۰). عده‌ای از حقوقدانان نیز اصل ۱۶۷ را منحصر به حقوق کیفری شکلی دانسته‌اند و حقوق کیفری ماهوی را از شمول آن خارج نموده‌اند (آخوندی، ۱/ ۹۴).

صرف‌نظر از دیدگاههای متفاوت پیرامون جریان یا عدم جریان اصل ١٦٧ در امور جزایی ماهوی، نگارندگان بر این عقیده هستند؛ از آنجا که سکوت قانون در هریک از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌تواند به ایجاد حفره‌های امنیتی و قضایی در بحث تعقیب و مجازات مجرمان و

«...فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّه وَلَا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (اعراف:٧٤)
«...وَيسْعَوْنَ فِی الْأَرْضِ فَسَاداً وَاللَّهُ لَا يحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (مائده:٦٤)
«...وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِی الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»(قصص:٧٧)

متهمان منجر شود لذا از یک سو استناد بـه اصـل ١٦٧ قـانون اساسـی بصـورت مضـیق تنهـا در تجـریم و کیفرگذاری در قالب تعزیرات نسبت به جرائم مهمی که منافع ملی را تضییع می‌نماید تـا زمـانی کـه وضـع قانون مراحل طبیعی خود را طی می‌کند مورد پذیرش واقع شود. و در جهت اجرای اصـل مـذکور، اسـتفتاء قضات محاکم از فقهای شورای نگهبان به عنوان منبعی معتبر تعریف گـردد. چـرا کـه وفـق اصـل ۴ قـانون اساسی که بر همهٔ اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است، فقهای شورای نگهبان، مرجـع تشخیص مطابقت قوانین و مقررات با موازین اسلامی دانسته شده است. و از سوی دیگـر بـا برقـراری یـک مکانیسم نظارتی قضایی یا رسمی یا مبتنی بر جامعه مدنی، خطر استبداد قضات به حداقل رسانده شود.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

١- با ظهور جلوه‌های نوین بزهکاری و عدم جرم انگاری آن‌ها، ارتکـاب ایـن گونـه فعالیت‌هـا بـدون هزینه و ضمانت اجرای کیفري بوده و آثار وخیمی بر منافع ملی و نظم عمومی می‌گـذارد بنـابراین عـدالت حقوقی و مصالح عالیه کشور اقتضاء می‌نماید اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها در این قسم از جـرائم تعدیل و تحدید گردد تا جامعه بتواند نسبت به چنین جرائمی در صورت فقد قانونی خاص واکنشی مناسب نشان دهد. بدین توضیح که قانونگذار، در مقام جرم انگاری با الگـوبرداری از سیسـتم جنـایی اسـلام (در خصوص ثابتات و متغیرات)، به جای تبیین «حصری مصادیق مجرمانه» ضـمن تعریفـی جـامع و مـانع از جرم با ارائهٔ معیاری خاص برای تمییز جرائم، تشخیص مصادیق مجرمانه را بر عهدهٔ قاضـی بگـذارد. تـا از این رهگذر حقوق جامعه و افراد بیشتر تأمین گردد.

٢- در مـورد چالش‌هـای هنجـاری پیچیـده و جـرائم مسـتحدث در حوزه‌هـای اقتصـادی، سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی که دارای ضررهای فراوانی برای جامعه و نظام اسلامی می‌باشند و بـه وضـوح مشـمول قاعده لاضرر واقع می‌شوند از آنجا که سیرهٔ عقلا و روش شارع مقدس اسلام، در جعل قوانین در حوزهٔ امور مهم، مبتنی بر احتیاط است. لذا به دلیل اهمیت این جرائم ولو در صورت فقد قانون جزایی مدون، بایـد از حکم به جواز ارتکاب این امور مشتبه خودداری نمود. و در صـورت وقـوع چنـین جرائمـی ضـرورت دارد استناد به ١٦٧ قانون اساسی بصورت مضیق تنها در تجریم و کیفرگذاری درقالب تعزیرات نسبت به جـرائم مهمی که منافع ملی را تضییع می‌نماید تا زمان تصویب قانون مورد پذیرش واقع گردد و در جهـت اجـرای اصل مذکور، ضمن تعریفِ استفتاءِ قضات محاکم از فقهای شورای نگهبان-که مرجع تشـخیص مطابقـت قوانین با موازین اسلامی دانسته شده اند-به عنوان منبعی معتبر، با برقراری یک مکانیسم نظارتی قضایی یـا رسمی یا مبتنی بر جامعه مدنی، خطر استبداد قضات به حداقل رسانده شود.

پیشنهادها

از آنجاکه اصل قانونی بودن جرم و مجازات مـانع از آن نخواهـد شـد کـه از اشـخاص صـاحب نظـر استفاده نشود یا حتی اقدامات مخل به مصالح عمومی افراد به وسیلهٔ سایر سـاز و کارهـای حقـوق تعقیـب نشود. بنابراین پیشنهاد می‌گردد:

۱- در برخی جرائم نوظهور، حداقل، هیات عمومی دیوان عالی کشور بتواند بـرای تـدوین مقـررات از ظرفیت شورای نگهبان (شش فقیه و شش حقوقدان) استفاده نماید و به کمک آنان برخی افعال را تا وقتی که وضع قانون مراحل طبیعی خود را طی می‌کند، عنوان مجرمانه بدهد چه در غیر این صورت منافع ملـی بـه خطر می افتد.

۲- بنابر قواعد فقهی لاضرر و نفی اختلال نظام، در جرائم مستحدث و بااهمیـت، بـا فـرض سـکوت قانون، اصل بر احتیاط است. پس، قانون‌گذار همت گمارد و تحقق مسئولیت کیفری ناشی از نقـض اصـل احتیاط را، در قوانین جزایی، مقرر نماید.

منابع

آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ***کفایة الأصول***، قم، موسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، ۱۳۹۳.

آخوندی، محمود، ***آیین دادرسی کیفری***، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸

احسان پور، رضا، «ایدز و حقوق کیفری»، ***فصلنامه حقوق پزشکی وابسته بـه انجمـن علمـی حقـوق پزشـکی ایران***، سال دوم، شماره پنجم ۱۳۸۵، ۱٦۸-۱۳۷.

اردبیلی، محمدعلی، ***حقوق جزای عمومی***، تهران، نشرمیزان، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۲.

اکبری، عباسعلی و مالمیر، محمود، «جایگاه اماره مجرمیت در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللـی»، ***فصـلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب***، سال دهم، شماره دوم، ۱۳۹٦، ۳٦-۱۱.

اکرمی، روح الله، «صلاحیت قضایی کیفرگذاریِ مبتنی بر منـابع اسـلامی در پرتـو اصـول قـانون اساسـی و قـوانین عادی»، ***فصلنامه دانش حقوق عمومی***، پژوهشکده شورای نگهبان، سال چهارم، شماره یازدهم، ۱۳۹٤، ٤٦-۲۵.

انصاری، مرتضی بن محمدامین، ***فرائد الاصول***، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

باقی زاده، محمدجواد و عبدالله امیدی فر، «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه»، ***فصلنامه شیعه شناسی موسسه شیعه شناسی***، سال دوازدهم، شماره چهل و هفتم، ۱۳۹۳، ۲۰۰-۱۷۰.

بهادلی، احمدکاظم، ***مفتاح الوصول إلی علم الاصول***، بیروت، دارالمورخ العربی، چاپ اول، ۱٤۲۳ ق.

تهانوی، محمد علی، ***موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم***، بیـروت، مکتبـه لبنـان ناشـرون، چـاپ اول، ۱۹۹۶ م.

حاج عاملی، محمد حسین، ***ارشاد العقول إلی مباحث الأصول***، محاضر جعفر سبحانی تبریزی، قم، موسسه امـام صادق (ع)، ۱۴۲۴ ق.

حاجی ده آبادی، احمد، «حاکمیت یا عدم حاکمیت اصل ۱۶۷ ق.ا. در امور کیفری با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، ***فصلنامه پژوهشهای فقهی دانشگاه تهران***، دوره دوازدهم، شماره دوم، ۱۳۹۵، ۲۸۸- ۲۵۷.

حبیب زاده، محمدجعفر، «مجازات عمل حرام و تعارض آن با قانون‌مداری در قانون اساسی ایران»، ***نشریه حقوق اساسی تهران***، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۸۳، ۲۴-۹

حسینی، محمد، ***سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران***، تهران، سمت ، ۱۳۸۳.

حکیم، محمد تقی، ***اصول العامه للفقه المقارن***، چاپ دوم، قم، موسسه آل البیت (ع) ۱۹۷۹ م

حلی، حسین، ***اصول الفقه***، مکتبه الفقه و الاصول المختصه، قم، ۱۳۰۹ ق.

خلیل الهی، موسی، ***جایگاه قاعده لاضرر در حقوق کیفری اسلام***، پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران، مهر ۱۳۸۹.

خوانساری، احمد، ***جامع المدارک فی شرح مختصر النافع***، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***اجود التقریرات***، قم، کتابفروشی مصطفوی، بی‌تا.

ــــــــــــ، ***مصباح الاصول***، قم، مکتبه داوری، ۱۴۱۲ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***المفردات فی غریب القرآن***، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق. رهبرپور، محمدرضا، «مبانی فقهی ممنوعیت و جرم انگاری در قلمروی اخلاق زیستی»، فصلنامه حقوق اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۲،۱۳۹۳، صص ۱۴۰-۱۱۹.

زرقاء، احمد بن محمد، ***شرح القواعد الفقهیه***، مصحح: مصطفی الزرقاء، دمشق، دارالقلم، ۱۹۸۹ م.

سبحانی، جعفر، ***الوسیط فی اصول الفقه***، قم، موسسه الإمام الصادق (ع)، ۱۳۸۸.

شامبیاتی، هوشنگ، ***حقوق جزای عمومی***، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۲.

شکری، حبیب، ماهیت فقهی-حقوقی جرم در نظام اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه امام صادق، شهریور ۱۳۷۸.

شمس الدین، محمدمهدی، ***نظام الحکم و الاداره فی الاسلام***، قم، دارالثقافه للطباعه و النشر، ۱٤۱۲ ق

شمس ناتری، محمدابراهیم، «جرائم سازمان یافته»، ***فصلنامه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی***، سال اول، ۱۳۸۳، ۱۳۰-۱۰۹

شهید اول، محمد بن مکی، ***القواعد والفوائد***، قم، کتابفروشی مفید، بی‌تا.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، ***معجم فقه الجواهر***، ط الثانیه، قم، نشرالغدیر، ۱۴۲۲ ق.

صانعی، پرویز، ***حقوق جزای عمومی***، چاپ پنجم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.

صدر، محمدباقر، ***علم اصول***، ترجمه: نصرالله حکمت، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.

طوسی، محمدبن حسن، ***المبسوط فی فقه الامامیه***، المکتبة الامامیه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.

عراقی، آقاضیاءالدین، ***مقالات الاصول***، قم، مجمع الفکرالاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق

عوده، عبدالقادر، ***حقوق جنایی اسلام براساس مذاهب پنجگانه و مقایسة آن با حقوق عرفی***، ترجمة اکبرغفوری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳

فیروز آبادی، محمدبن یعقوب، ***القاموس المحیط***، بیروت، دارالعلم، بی‌تا.

فیض، علیرضا، ***مبادی فقه و اصول***، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.

ـــــــــــــ، ***مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام***، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ ارشاداسلامی، چاپ ششم، ۱۳۸۱.

کاتوزیان، ناصر، ***مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران***، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.

کلانتری خلیل آباد، عباس، متولی زاده، نفیسه، گلستان رو، صدیقه، «احتیاط در دماء و کاربرد آن در حقوق کیفری»، ***نشریه حقوق اسلامی پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی***، سال سیزدهم، شماره ۵۱، ۱۳۹۵، ۱۵۹-۱۲۹.

گرجی، ابوالقاسم، ***مقالات حقوقی***، تهران، موسسة انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

گلپایگانی، محمدرضا، ***القضا و الشهادات***، قم، مرکز الحقائق الاسلامیه، ۱۴۳۲ ق.

ـــــــــــــ، ***مجمع المسائل***، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

الماسی، نجادعلی و علیزاده، عبدالرضا و کریم پور، صالح «نظم عمومی در رویکرد حقوقی، فقهی وجامعه شناختی»، ***مجله پژوهش‌های فقهی دانشگاه تهران***، دوره دوازدهم، شماره اول، ۱۳۹۵،۳۶-۱ .

محقق داماد، مصطفی، ***قواعد فقه بخش جزایی***، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳. محمدزاده وادقانی، علیرضا، «اصل احتیاط در حقوق علوم کشاورزی و محیط زیست»، ***فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران***، دورة چهل وپنجم، شماره سوم، ۱۳۹۴، ۴۸۶-۴۷۱.

مشکینی، علی، ***اصطلاحات الاصول ومعظم ابحاثها***، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۴.

مصطفوی، محمد کاظم، ***القواعد الفقهیه***، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۳۸۴.

مظفر، محمد رضا، ***اصول فقه***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌تا.

مکارم شیرازی، ناصر، ***انوار الاصول***، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.

منتظری، حسینعلی، ***نهایةالأصول*** (تقریر بحث سید حسین طباطبایی بروجردی)، قم، قدس، ۱۴۱۵ ق.

موسوی بجنوردی، حسن، ***القواعدالفقهیه***، قم، نشرالهادی، ۱۴۱۹ ق.

میرمحمد صادقی، حسین، ***جرائم علیه اموال و مالکیت***، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.

میلانی، علیرضا، ***نگرشی بر اصل قانونی بودن جرائم ومجازات‌ها***، تهران، نشرمیزان، ۱۳۸۶.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ***حقوق کیفری در آغاز هزاره سوم***، دیباچه‌ای بر مفاهیم بنیادین حقوق کیفری جورج پی فلچر، ترجمه سیدمهدی سیدزاده ثانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۴.

نوربها، رضا، ***زمینه حقوق جزای عمومی***، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ نهم، ۱۳۸۳.

یوسفی، محمد حسین، ***اصول الشیعة لإستنباط احکام الشریعة***، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار (ع)، ۱۴۳۰ق.